

جلوه‌ها و کارکردهای وصف طبیعت در قصیده از ظهیر تا بهار

حوریه نیکوکار- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

Email: horiyeh.nikookar@yahoo.com

مریم مجیدی- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

Email: maryam_majidi@iau-tnb.ac.ir

زهرا قرقی- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

Email: z.ghoroghi@gmail.com

چکیده

قصیده در شعر فارسی از ابتدا شعر مدح و هدف شاعر از سرآیدن آن تأمین معیشت بوده است، اما این هدف در طی قرون، بر اثر عوامل گوناگون تغییر یافت.

پژوهش حاضر سهم تحولات اجتماعی در محتوای قصیده را از دوره ظهیر فاریابی تا ملک الشعرا بهار بررسی کرده و با بررسی قصاید هفت شاعر، قدم به قدم بزنگاه تحول را نشان داده است. حاصل آن که در قرن ششم شاعر از اوصاف طبیعت برای گریز به مدح ممدوح استفاده می‌کرد؛ ولی هر چه زمان می‌گذرد، از بازتاب روحیات خویش در آیینۀ طبیعت، محملی برای توصیف مسایل اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کند و در نهایت از مدح کامل شاه، به مردم و بیان مشکلات اجتماعی می‌رسد.

پژوهش با روش کتابخانه‌ای بررسی می‌کند که تحولات اجتماعی تا چه حد شعر را از دربار به میان مردم آورده و دیدگاه شاعران نسبت به طبیعت چگونه متحول شده است.

کلیدواژه‌ها: قصیده فارسی - ظهیرالدین فاریابی - ملک الشعرا بهار - وصف طبیعت.

مقدمه

به بخش آغازین قصیده، تشبیب یا نسیب یا تغزل گفته می‌شود و این مقدمه‌ای است در مدح معشوق و توصیف زیبایی‌های طبیعت و وصف مجالس بزم، و هدف از سرایش آن جلب اشتیاق ممدوح به شنیدن شعر بوده است. قصیده قالب رایج و مسلط شعر فارسی تا قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم است. قرن ششم، قرن تحولات ادبی و تغییر سبک‌هاست. بر اثر تحولات سیاسی و اجتماعی که در این قرن رخ می‌دهد، از قبیل روی کار آمدن سلجوقیان، رواج تصوف، انتقال پایتخت از خراسان به عراق عجم و عوامل دیگر، بازار مدح از رونق می‌افتد و فقط قسمت اول قصیده یعنی تغزل به جا می‌ماند. ویژگی بارز قصاید کهن فارسی وحدت موضوع است اما قصاید در حال احتضار ادوار بعد، بویژه در دوره‌های تیموری و صفوی وحدت موضوع ندارند. در ادوار نخستین شعر فارسی، قصیده محدود به موضوع مدح ممدوح است اما در ادوار بعد قصیده به هر موضوعی از جمله پند و اخلاق و روایت و وصف می‌پردازد (نک شمیسا: ۱۳۹۴، صص ۲۷۴ و ۲۷۶)، و در این سیر دگرگونی، تمرکز شاعر از یک نفر در رأس حکومت، وسعت بیشتری پیدا می‌کند و کم‌کم این توجه به بیان درد و نیاز و مشکلات جامعه معطوف می‌شود.

بیان مسأله

درباره وصف طبیعت و ساختار قصیده در ادبیات فارسی به صورت جداگانه پژوهش‌هایی انجام شده است که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

مقاله «جلوه‌های نمادین طبیعت در شعر و نگارگری قرن چهارم و هفتم»، شهره چلیپا و دیگران، مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۹۹، دوره ۱۷ شماره ۳۹.

مقاله «بررسی طبیعت، آسمان و فلک در شعر انوری»، سهراب سعیدی و محبوبه اسماعیلی، پژوهشنامه اورمزد، ۱۳۹۷، شماره ۴۴.

مقاله « قصیده، معانی و سیر تحول آن تا سده هفتم و هشتم هجری در ادب فارسی»، سید احمد حسینی کازرونی، همایش بین‌المللی شرق شناسی، فردوسی و فرهنگ و ادب فارسی، اروان، ارمنستان، ۱۳۹۵.

مقاله « نقش سنایی در تحول قصیده فارسی»، سید مهدی زرقانی، مصطفی غریب و محمدجواد مهدوی، شعر پژوهی (بوستان ادب)، ۱۳۹۴، سال ۷ شماره ۴.

پایان نامه « توصیف پدیده‌های طبیعی در دیوان ملک‌الشعرای بهار، اکرم رفیعی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج، ۱۳۹۴.

ولی از قرن هفتم به بعد به طور جامع هدف از وصف طبیعت و رویکردهای شاعران در این زمینه، مورد پژوهش مستقل قرار نگرفته است.

دگرگونی نگاه شاعران به طبیعت، از نخستین قصاید سده ششم هویدا است. شاعران این عصر هر یک با توجه به موقعیت جامعه، اهداف، احساسات و حالات روحی خود به وصف طبیعت روی آورده‌اند، به بیان دیگر طبیعت در این روزگار، باز نمودی از محیط زندگی شاعر است و شاعر بازتاب احساسات درونی و روحيات و عواطف خود را در طبیعت اطرافش می‌بیند.

نگاه شاعران به طبیعت

توصیف مظاهر و زیبایی طبیعت از دیر باز در آثار ادبی و هنری نمود چشمگیری داشته است. وصف به معنای کشف و اظهار و برابر با توصیف همه جانبه شیء است.

«زندگی انسان همواره با طبیعت پیوند داشته است. شاعران در همه دوره‌ها همواره از طبیعت سخن گفته‌اند و هر کدام بر اساس ذوق و اندیشه خود و محیطی که در آن زندگی می‌کرده‌اند آن را توصیف کرده‌اند اما میزان علاقه به طبیعت و شیوه و مقدار پرداختن به آن بخصوص از جانب هنرمند منوط به نوع نگاه او، بالاخص در سال‌های کمال و پختگی است» (شاه حسینی: ۱۳۸۰، ص ۸).

«طبیعت از مؤلفه‌های تکوین و تکامل شخصیت آدمی است و موقعیت تاریخی و اجتماعی در این تشکل بسیار مؤثرند. همان‌طور که وضعیت اجتماعی و سیاسی دهه‌های سی و چهل و پنجاه بیش از طبیعت در تشکل شخصیت شاعران آن روز مؤثر بودند» (زمردی: ۱۳۸۷، ص ۲۷).

طبیعت در شعر شاعران تا اواخر قرن پنجم به دو گونه مطرح می‌شود، نخست از نظر توصیف‌های خالص که وصف، به‌خاطر وصف، باید خوانده شود و دیگر قصایدی درباره طبیعت، که مستقیماً مطرح می‌شود؛ اما به بهانه مدح یا بیان موضوع دیگر در همین حدود که در مجموع همه این انواع، توصیف تصویرهایی بسیار ساده و آفاقی دور از هرگونه زمینه عاطفی هستند (نک شفیعی کدکنی: ۱۳۷۰، صص ۳۱۸ و ۳۱۹). «در وصف مستقیم طبیعت، از طبیعت کمک گرفتن امری است بدیهی. اما به هنگام سخن گفتن از چیزهایی که بیرون از حوزه طبیعت است، اگر شاعری از طبیعت و عناصر آن کمک بگیرد در آنجاست که شعرش بیشتر عنوان شعر طبیعت می‌تواند پیدا کند» (شفیعی کدکنی: ۱۳۷۰، ص ۳۲۱).

هدف ما در این پژوهش بیان این مسأله است که در چه دوره‌هایی و چه شاعرانی، منظورشان از وصف طبیعت فقط وصف بوده‌است و چه کسانی در چه دوره‌ای از تاریخ، هنگام وصف طبیعت، از آن به‌عنوان مقدمه و نمادی برای اهداف دیگر استفاده می‌کرده‌اند. این شاعران در ضمن وصف، مشکلات جامعه و کمبودها و مسائل سیاسی و... را بیان کرده‌اند و در حقیقت احساسات خود را از وضع موجود به کمک وصف طبیعت بیان می‌کنند.

قرن ششم

در این روزگار بسیاری از پادشاهان و بزرگان به همنشینی با شاعران تمایل داشتند و آنان را در سفر و حضر همراه می‌بردند، از ایشان شعر می‌خواستند و با آنان مجلس عیش می‌گسترده و شاعران را وابسته دستگاه حکومت خود می‌کردند. شاعران نیز با مدایح

خود، یگانه ابزار گسترش شهرت پادشاهان بودند. احساس نیاز به خدمات شاعران موجب پرداخت صلوات گران به آنها می‌شد. شاعران نیز با دریافت این درآمد چشمگیر، راه و رسم زندگی سرخوشانه را پیش می‌گرفتند. (نک: صفا: ۱۳۶۶، صص ۳۴۵ و ۳۴۶).

«از موضوعات شعر این دوره مدح و هجو و داستان و قصص و مسایل عرفانی و حکمی و عشقی بوده است.» (همان، ص ۳۵۳) «در این دوره شاعران بسیاری از قبیل معزی و انوری و ظهیر و اثیر و عمادی در مدح به غایت کمال رسیدند» (همان، ص ۳۴۵).

از میان قصیده‌سرایان این روزگار، ظهیر فاریابی مورد بررسی قرار گرفته است که در قصایدش از وصف طبیعت بیشتر بعنوان مدح و خوش آمد ممدوح استفاده کرده است.

ظهیر در قصیده‌ای از ابتدا به مدح شاه پرداخته است و می‌گوید:

خسروا وقت می گل فام است	رونق عیش درین ایام است
باغ پر مطرب خوش الحان است	دشت پر شاهد سیم اندام است
در جهان نکهت انفاس صبا	همچو انعام شهنشه عام است

(ظهیر فاریابی: ۱۳۸۰ ص ۴۵)

او در این قصیده از اوصاف طبیعت استفاده کرده که به هدف اصلیش یعنی مدح شاه و دریافت صله برسد.

در قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

گل ز خرگاه چمن روی به صحرا دارد	سر می خوردن آن خرگه مینا دارد
سبزه چون تازگی افزود به سرسبزی سال	گلبن فتح ملک سر ثریا دارد
تاج بخش ملکان شاه جوانبخت جوا	کز همه تاجوران منصب اعلا دارد

(همان: ص ۶۲)

در این قصیده نیز ظهیر با استفاده از عناصر طبیعت به مدح شاه که هدف اصلی اوست پرداخته است.

در جای دیگر با استفاده از آمدن عید، شاه را ستوده و گفته:

چون کوبهٔ عید به آفاق در آمد در باغ سعادت گل دولت به بر آمد
 آن وعده که تقدیر همی داد وفا شد و آن کار که ایام همی خواست بر آمد
 آسود جهان از تف خورشید حوادث چون در کنف عدل شه دادگر آمد
 (همان: ص ۷۱)

همانطور که ملاحظه می‌شود آمدن عید را با سلطنت رسیدن شاه برابر دانسته است؛ که از آن همانند عید فواید بسیاری نصیب مردم می‌شود.

قرن هفتم و هشتم

«همان‌طور که می‌دانیم محرک اصلی و به اصطلاح «موتور» تغییر و تحول سبک، تغییر و تحولات اجتماعی است بر روی کار آمدن سلجوقیان اوضاع را برای تغییر سبک مناسب کرده بود» (شمیسا: ۱۳۹۱، ص ۱۸۸). «از استادان آغاز قرن هفتم در گیلو دار حملهٔ مغول گروهی جان به در برده و گروهی به ادامهٔ کار مشغول بودند و غالباً به پیروی از سنت سال‌های پیشین، ارباب ذوق و هنر به نحوی از انحاء در ظل حمایت خود به تربیت شاگردان سرگرم بوده‌اند. در دو قرن هفتم و هشتم هنوز سنت استادان قدیم متروک نشده بود و اگر فتوری می‌بایست در شعر راه یابد تدریجی بود و چنین نیز بوده‌است. نخستین مطلبی که در شعر این دوره باید بدان توجه داشت آن است که شعر جنبهٔ نیرومند درباری خود را تاحدی ازدست داد زیرا حکومت اصلی و مرکزی ایران در این عهد غیر فارسی زبان بود و شعر و نثر در دربارهای اصلی و مراکز بزرگ حکومت کمتر مورد توجه بود.» در این دوران شعر فارسی بیشتر در دربارهای کوچک باقی ماند و بتدریج بازار شعر و ادب از رونق و رواج افتاد و نظم و نثر پارسی جنبهٔ عمومی می‌یافت تا درباری. آنگونه که صفا (۱۳۶۶، صص ۳۱۷-۳۱۸) اشاره می‌کند، در این دوره شعر مدحی یکباره تغییر نکرد؛ زیرا سرودن اینگونه اشعار مدحی کار اغلب شاعران آن دوران بوده است. از رونق افتادن اشعار درباری هم مفید و هم زیان آور بود؛ فایده آن این بود که شاعر از قید و بند

خشک دربار رها می شد و به اشعار ذوقی روی می آورد و زیان آن نیز این بود که شاعر برای شاخص شدن در دربار نیازمند قید و بندهای دشوار ادبی نبود. سنتهای ادبی با حمله مغول یکباره از بین رفت و توسط استادان آغاز قرن هفتم و شاگردانشان مدتی ادامه یافت و به تدریج سست شد.

«با دور شدن شاعران از دربار، زبان شعر و به تبع آن زبان شاعر در قصیده، دگرگون شد و انوری که پیامبر مداحان خوانده شده است، رسوم پیشینیان را در نوشت و به سادگی و بی‌پیرایگی در ترکیب سخن به آمیزش زبان شعر با واژه‌های عربی و افکار نازک و تشبیهات و استعاره‌های فراوان روی آورد و مفاصد و دردهای اجتماع را که در قصیده مداحان، مطرح نمی‌شد، در شعر خود منعکس کرد» (حکمت: ۱۳۷۳، ص ۳۲).

در این دوره از شاعران قرن هفتم مجدهمگر را انتخاب شده است چون او در ردیف آخرین مداحان قصیده سراسر و به جز مدح، به وصف طبیعت و هجو و هزل و مسائل اجتماعی و گاهی پند و اندرز پرداخته است. او بیشتر به سبک شاعران قرن ششم تمایل دارد. او در قصیده‌ای می‌گوید:

جهان ز زحمت تاریکی شب ایمن شد چو آفتاب رخت سایه بر جهان انداخت
فزود رونق بستان عارضت کامسال بنفشه سایه بر اطراف ارغوان انداخت
(همگر: ۱۳۷۵، ص ۲۰۷)

مجدهمگر در این قصیده با استفاده از وصف طبیعت، رخ پادشاه را به آفتاب و بستان مانند کرده است. و در ادامه می‌گوید:

چو کوه حلمش آرام در زمین آرد صدای جودش آوازه در زمان انداخت
(همان: ص ۲۰۸)

حلم و بردباری پادشاه را به کوه که از عناصر زیبایی طبیعت هست مانند کرده است. او در این قصیده به مدح صفات ظاهری و باطنی شاه پرداخته و هدفش از استفاده از عناصر

زیبایی طبیعت این بوده که به مدح شاه برسد. و از این عناصر چون ابزاری برای رسیدن به این هدف کمک گرفته است.

در قصیده‌ای دیگر بیان می‌کند:

تو را به ماه درخشنده نسبتی نکنم که ماه را رخ گلگون و چشم شهلا نیست
غریب نیست که روی تو رشک خورشید است عجب تر آنکه دهانت چو ذره پیدا نیست
(همان:ص ۲۱۱)

مجدهمگر، شاه را از ماه و خورشید که از عناصر طبیعت هستند برتر دانسته است. همچنین در قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

منم در صد بلا مانده اسیر و مبتلا از صد شه جدا مانده چو تشنه بر کنار یم
به گاه بخشش گوهر به روز کوشش لشکر نبخشد چون کف او خور نکوشد چون دلش ضیغم
(همان:ص ۳۰۷)

او خود را جا مانده از بخشش شاه می‌داند و به وضوح بیان می‌کند که احتیاج به عنایت سلطانی دارد و در پایان همین قصیده می‌گوید:

مرا مکر زبر دستان ز پای افکند چون مستان ند جز حیل و دستان که در چه کشته شد رستم
(همان: ص ۳۰۹)

او رشک رقیبان را مانع رسیدن به اهداف خود می‌داند. از مطالعه دیوان مجدهمگر می‌توان دریافت که شاعر از وصف طبیعت گاهی در مدح و گاهی اندرز و گاهی بیان مسائل اجتماعی استفاده کرده است.

از شاعران قرن هشتم سیف فرغانی انتخاب شده است و علت آن این بوده که وی از مدح و ستایش امرای ظالم و فاسد دوری می‌کرده و مدت زیادی را در خانقاه به گمنامی گذرانده است. او در قصایدش به موضوعاتی چون افتادن ولایت به دست مردم بی‌عقل و بی‌کفایت و درآمدن ملک آدیان در اختیار شیاطین و سرگردانی امیران و سلاطین

پرداخته‌است و از وضع نابسامان زمان و اختلاف طبقاتی انتقاد کرده‌است و نیز قصایدش را وقف بر مواعظ و انتقادات اجتماعی یا بیان حقایق عرفانی کرده‌است. سیف بزرگترین شاعری است که در عهد خود به چنین نقدهایی صریح و خالی از هزل می پردازد.

سیف ابتدای قصیده را با وصف طبیعت شروع می کند و می گوید:
بیا بلبل که وقت گفتن تست چو گل دیدی گه آشفتن تست
(سیف فرغانی: ۱۳۹۲، ص ۳۹)

و در انتها زبان به موعظه می گشاید و می گوید:

چه باشی چون زمین ای آسمانی درین پستی که بالامسکن تست
سراندر دام این عالم میاور و گرنه خون تو در گردن تست
(همان: ص ۴۱)

و در قصیده‌ای دیگر نیز با وصف شروع کرده و در انتها وارد مسائل عرفانی شده است.
در باغ دهر چون گل گر سربسر جمالی در روز زندگانی گر جمله مه چو سالی
این نکته نیست دعوی نزدیک اهل معنی کز من چو دور ماندی ریحان بی سفالی
تو ذره حقییری و از آفتاب عرفان گر تو شرف پذیری خورشید بی زوالی
(همان: ص ۱۰۹)

سیف در قصیده‌ای دیگر از وصف برای بیان موعظه و مسائل عرفانی و رسیدن به معبود مدد جسته است.

ایا میوه بوسستان وجود درختیست قد تو و حسن بر
به خورشید مانی بآن نور روی بطاووس مانی باین زیب و فر
(همان: ص ۱۳۵)

و در ادامه همین قصیده می گوید:

اگر خیر خواهی ز عشاق باش که هستند عشاق خیر البشر
و گر عاشقی در دو عالم مباش چو بالت بر آمد چو مرغان پیر
(همان: ص ۱۳۶)

همان طور که ملاحظه می‌شود، سیف با استفاده از ابزار طبیعت راهی برای بیان مسائل عرفانی و رسیدن به معبود جسته است.

قرن نهم

«از مشخصات عمده این دوره توجه شاعران به صنایع بدیعی و تصنعات و تکلفات ادبی و دقت در ایراد مضامین شعر عرب و به عبارت دیگر باریک اندیشی و مضمون تراشی و نفوذ فوق العاده تصوف و رواج اشعار صوفیانه و وارد شدن اصطلاحات عرفانی در آثار منظوم است» (مؤتمن: ۱۳۳۹، ص ۳۲۳).

«بسیاری از شاعران این عهد به سادگی و روانی کلام روی آوردند ولی بعضی از آنها به پیروی از قدما به شعر مصنوع نیز تمایل داشتند. همین شاعران اشعار ساده نیز داشتند؛ اشعار ساده ندای دل و ذوقشان بود و اشعار مصنوع و دشوار لازمه مهارت استادی و به قصد ارتزاق بود. در این دوران بیشتر قالب‌های شعری به زبان ساده و محاوره نزدیک می‌شد و دلیل سستی برخی از ابیات همین نزدیکی به زبان محاوره است» (صفا: ۱۳۶۶، صص ۱۶۲-۱۶۴).

در میان شاعران قرن نهم ابن حسام انتخاب شده است که از شاعران بزرگ شیعی مذهب آن دوره به شمار می‌آید. قصاید وی در بیان مصیبت کربلا و رثای حسین (ع) و معجزات علی (ع) و امام دوازدهم شیعیان از بهترین قصاید اوست. او از معدود شاعران استاد قرن نهم هجری است که بر علوم زمان و مبانی ادب و اسلامی عصر خود تسلط کافی داشته و از سنت‌های ادبی شعر و زیر و بم‌های سخن و فنون سخنوری آگاه بوده و از اساتید پیش از خود بهره‌وفی برده است. اگر چه در سرودن اشعار خود به سبک شاعران پیشین

گرایش داشته و از آنان در سرودن قصیده تقلید کرده است اما در تقلید و تضمین اشعار آنان قدرت و مهارت سخنوری خود را نشان داده است (احمدی بیرجندی و سالک: ۱۳۶۶، ص ۱۷ و ۱۸). ابن حسام در سروده‌های خود بارها به مداحی پیامبر اسلام و فرزندانش افتخار کرده است اما در دیوانش مدایحی دیده می‌شود که در آنها امرا و شاهزادگان تیموری و فرمانروایان محلی را به اقتضای حال وصف کرده است. با توجه به متن قصاید، آشکاراست که این شاعر وارسته تنها برای دفع ظلم و بیدادگری زمان عسرت معیشت خود و مردم دیارش قصاید مزبور را در مدح و رثای آنان سروده است. اگر چه خود از این کار اکراه داشته است و در جای جای دیوان بدان اشارت و اظهار ندامت می‌کند (همان: ص ۴۳ و ۴۴). ابن حسام در قصیده‌ای ابتدا صبحدم چرخ اخضری را وصف می‌کند:

هر صبحدم مصور این چرخ اخضری از کان لاجورد دهد زر جعفری
(ابن حسام: ۱۳۶۶، ص ۹۹)

و در ادامه زبان به مدح حضرت علی می‌گشاید و می‌گوید:

فضل ار به به علم وحلم وسخا و شجاعتست آنکس کجا که با تو زند لاف همسری
داماد مصطفی و وصی و پسر عمی زوج بتول و والد شیر و شبری
(همان: ص ۱۰۱)

و یا در قصیده‌ای ابتدا باد صبا را وصف می‌کند و می‌گوید:

ای صبا افتان و خیزان تا بکی؟ غالیه بر خاک ریزان تا بکی؟
(همان: ص ۱۲۵)

و در ادامه در مورد حضرت مهدی می‌گوید:

عالم از ظلمت سواد شب گرفت آخر ای خورشید رحمت تابان تا بکی؟
مرحبا ای مهدی آخر زمان آشکارا باش پنهان تا بکی؟
(همان: ص ۱۲۶)

ابن حسام در قصیده‌ای دیگر با کمک وصف آفتاب و عرش از همان ابتدا وصف خود را از کربلا شروع کرده و گفته:

قندیل آفتاب کزو عرش را ضیاست تاب شعاع روضهٔ مظلوم کربلاست
انوار لامعات مصابیح مرقدش چون پرتو لوامع مشکات کبریاست
درجنب آن اشعهٔ انوار آفتاب کمتر ز لمعه‌ای است که آن ده یکی سهاست
(همان: ص ۲۲۵)

ابن حسام با استفاده از عناصر طبیعت توانسته به مدح ائمهٔ معصومین که هدف اصلیش بوده، برسد.

قرن دهم

«در قرن دهم با تأسیس سلسلهٔ صفوی دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در ایران رخ داد که در ادبیات بویژه شعر اثر گذاشت و شیوه‌ای دیگر در شعر پیدا شد که بعدها به سبک هندی شهرت یافت. دولت صفویان با دشمنان بزرگی رویارو بود. امپراطوران عثمانی، آذربایجان را ملک اجدادی خود می‌دانستند که به نیروی شمشیر بدست آورده بودند. افزون بر آن داعیهٔ رهبری جهان اسلام را داشتند و با در دست داشتن کلیدهای حرمین شرفین هر دو حکومت برای رویارویی با یکدیگر دو سلاح داشتند: سلاح نظامی و سلاح عقیدتی. شاهان صفوی با اعزام خلیفه‌ها در آناتولی قیام‌های شیعی را علیه دشمن تدارک می‌دیدند و عثمانی‌ها در آذربایجان پایگاه‌های مذهبی ایجاد می‌کردند. این تدابیر سیاسی به کشتارهای جمعی از هردو سو انجامید. در چنین شرایطی طبیعی است که تنها سرایندگان به دربار راه یافتند و حمایت شدند که در راستای سیاست صفویه در رویارویی با دشمن حرکت می‌کردند» (حکمت: ۱۳۷۳، ص ۶۷-۶۸).

بر اثر تغییر حکومت و تحول در مذهب، بافت اجتماعی نیز تغییر کرد و شعر نیز که به تعبیر اسلامی ندوشن (۱۳۸۳، ص ۲۵۵) دماسنج روح ایرانی بود، تغییر کرد و از فضای باز خراسان و باغ‌های سرستان شیراز بیرون آمد و وارد کوچه‌های تنگ و باریک اصفهان گردید.

«نفوذ عالمان دینی در دربار صفویان و بی‌توجهی پادشاهان صفوی به مدایح شعرا، سبب شد که شعر در بین درباریان خوار و بی‌بها گردد. در آغاز این عهد، شاعرانی چون وحشی بافقی و محتشم کاشانی قصایدی در مدح سلاطین یا امرا سرودند و صله یافتند، اما بسیاری از شاعران این عصر از پیشه‌وران و بازاریان بودند» (زرین کوب: ۱۳۷۰، ص ۴۲۷).

وضع شعر و ادب در این دوران طولانی به یک صورت نبود؛ گاهی رواج و رونق داشت و گاهی مسکوت می‌ماند. توجه و علاقه پادشاهان صفوی به شعر و ادب کم بود. ظهور شاعران متعدد را در عهد صفوی مدیون ادامه سنت عهد تیموری و رواج شعر فارسی در هند و نیز توجه چند تن از صاحبان قدرت محلی ایران هستیم. (نک صفا: ۱۳۶۶، ص ۴۴۴-۵۰۲).

«شاعران قرن دهم و یازدهم هجری سبکی پدید آوردند که هرمان اته آن را «بهار هندی» در شعر فارسی نامیده است و تا زمانی که زبان فارسی، زبان ادب هندوستان به شمار می‌رفت، عده‌ای از شاعران هندی مقلد آنها بودند» (براون: ۱۳۶۹، ص ۱۷۶).

«یکی از ویژگی‌های بارز شعر عهد صفوی سادگی لفظ و تازگی زبان است و دیگر ویژگی آن، نزدیکی به طبیعت و محیط زندگانی شاعران است. در سبک هندی چگونگی برخورد شاعر با طبیعت سخت شایان توجه است. شاعر به جای آن که در طبیعت قرار بگیرد و آن را وصف کند؛ طبیعت است که در روح شاعر تأثیر کرده و شعر بیان این تأثرات است. در سبک هندی، شاعر نقاش طبیعت نیست. آنچه در عالم خارج واقع می‌شود برای شاعر مهم نیست؛ بلکه مهم حالاتی است که این امور خارجی در ذهن شاعر بوجود می‌آورد. در این دوران، برون‌گرایی جای خود را به درون‌گرایی می‌دهد. گل با خفتن در آغوش شب‌نم تردامن می‌شود، آبشار، دردمندی است که سر به دیوار می‌کوبد و می‌گرید. شعر سبک هندی، نقاشی نیست بلکه بیرون‌ریزی حالات روحی شاعر است» (حکمت: ۱۳۷۳، ص ۷۰).

از شاعران قرن دهم وحشی بافقی مورد بحث قرار گرفته است؛ زیرا او شاعری است که از پیروی کور کورانه شاعران دیگر دوری کرد و با شیرین زبانی و دلی سرشار از آرزو ساده و روان سخن گفتن را در زبان فارسی از سر گرفت. او به دربار راهی پیدا نکرد و فقط گاهی برای به دست آوردن قوت لایموت از روی ناچاری به ستایش فرمانروایان پرداخت. از مطالعهٔ سروده‌های وحشی چنین به نظر می‌رسد که او در برخی از قصاید از ابتدا به مدح شاه میر میران که ممدوح او بوده پرداخته است و در ضمن مدح از عناصر طبیعت همچون باغ، بهار، گلستان، بحر و... استفاده کرده است. او از این عناصر به خاطر وصف بهتر و زیباتر شاه بهره گرفته و هدف اصلیش مدح و ستایش شاه و دریافت صله است. در انتهای برخی از قصیده‌ها نیز به ثناگویی خود نسبت به خالق پرداخته است. در برخی قصاید مدحی که هدف خود را نیاز مالی ندانسته، باز هم در خفا خواستار بخشش معادن و دریاها از دست شاه شده است و این طور به نظر می‌رسد که باز طبق معمول مدح‌ها، خواهش‌ها و تمایلات و رسیدن به جایگاه بالاتر از دیگران، هدف مدح او بوده است. او در قصیده‌ای با وصف بهار و عید شروع می‌کند و می‌گوید:

باد فرخنده عید و فصل بهار بر تو و شاهزاده‌های کبار
میرمیران که روی خرم تست عید احرار و قبلهٔ ابرار
(بافقی: ۱۳۷۳، ص ۱۶۹)

و در ادامه به وصف شاه می‌پردازد و می‌گوید:

در میان عقیده من و غیر هست شاها تفاوت بسیار
من نمی‌خواهم از تو غیر از تو او نمی‌خواهد از تو جز دینار
به خدا کز پی گدایی نیست اینکه مدح تو می‌کنم تکرار
از در مدح و زیور نامت می‌دهم زیب و زینت اشعار
(همان: ص ۱۷۰)

و در انتها نیز برای جاودانگی ممدوح (شاه) دعا می‌کند.

در دعای دوام دولت شاه دست عجز و کف نیاز بر آر
تا جهان را بهار و عیدی هست در جهان باشی ای جهان وقار
(همان: ص ۱۷۲)

وحشی در قصیده‌ای دیگر ابتدا به توصیف بلبل در باغ گل می‌کند و می‌گوید:

بلبلی را که همین با گل بستان کار است بی گلشن دیدن گلزار عجب دشوار است
غرض از بودن باغ است همین دیدن گل ورنه هر شوره زمینی که بود پر خار است
(همان: ۱۵۴)

و در ادامه با بیانی عرفانی می‌گوید:

لن ترانی همه را دیده امید بدوخت ارنی گوی همان منتظر دیدار است
پرده‌ای نیست ولی تا که شود محرم راز کار موقوف به فرمان دل دلدار است
(همان: ص ۱۵۵)

و در انتهای همین قصیده به وعظ و ثنا گویی خالق پرداخته است.

آرزوها بزدا تا نگری جلوه حسن که دل بی غرض آینه بی زنگار است
من یکی گویم و جاوید بدین اقرارم مرتدی معنی انکار پس از اقرار است
(همان: ص ۱۵۶)

او در قصیده‌ای دیگر ابتدا به وصف طبیعت پرداخته و می‌گوید:

تا شنید از باد پیغام وصال یار گل بر هوا می‌افکند از خر می دستار گل
گرنه از رشک رخ او رو به ناخن می‌کند مانده زخم ناخنش بهر چه بر رخسار گل
(همان: ص ۱۹۳)

و در ادامه به مدح ائمه اطهار پرداخته است و می‌گوید:

گر نمی‌آید ز طوف روضه آل رسول چیست مهر آل که آورده است بر تو یار گل
 گل باغ دین علی موسی جعفر که هست باغ قدر و رفعتش را ثابت و سیار گل
 آنکه بر دیوار گلخن گر دمد انفاس لطف عنکبوت و پرده را سازد بر آن دیوار گل
 گاه شیر پرده را جان می دهد کز خون خصم بر دمد سر پنجه او را ز نوک خار گل
 ای که دادی دانه انگور زهر آلوده‌اش کشت کن اکنون به گلزار اریکه باشد بار گل
 (همان: ص ۱۹۵)

وحشی بافقی در بعضی از قصاید از وصف طبیعت برای مدح ممدوحش میرمیران کمک گرفته و در بعضی دیگر از وصف طبیعت برای بیان ثناگویی خالق و مدح ائمه اطهار مدد جسته است.

دوره بازگشت

«در این عصر بر خلاف گذشته که شعر در میان طبقه عامه و اهل فنونی چون کفاشی و نانوایی و زرگری رواج یافته بود، مختص درباریان و خواص گردید و شماری از شاهزادگان، عالمان دینی، رجال حکومتی و اهل خانقاه شاعری را نیز علاوه بر منصب و مقامات آزمودند» (صفی‌نیا: ۱۳۸۱، ص ۷۳).

دوران شعر بازگشت با نزدیک شدن عصر مشروطه به سر رسید. چنان که اسلامی ندوشن (۱۳۸۳، ص ۲۸۹ و ۲۹۰) اشاره می‌کند هر جریان ادبی زاینده اوضاع و احوال اجتماعی است. وی می‌افزاید: شعر بازگشت در مجموع یک مشت لفاظی بوده که نتوانست خود را از دایره تقلید خارج کند. شعر بازگشت چیز تازه‌ای نداشت. واکنشی بود در برابر سبک پیچیده هندی و در این گذار نوعی ادبیات مطمئن ایجاد شد که شبیه شعر دوره غزنوی بود ولی چون با زمان مطابقت نداشت نتوانست جا بیفتد و دوام پذیر شود (همان، ص ۳۰۹).

«پس از دوران بازگشت، شعر مشروطه به لحاظ دگرگونی کامل و بنیادین در نگرش شاعران توانست جنبه‌های رخوت زای شعر فارسی را از بین ببرد و آن را با زندگی، نیازها و

اندیشه‌های انسان معاصر پیوند دهد و راه را برای تکامل شعر معاصر هموار سازد. شعر این دوره از ارزش هنری و زیبایی شناختی اندکی برخوردار است زیرا در هر پدیده انقلاب، به یک بخش اهمیت بسیار داده می‌شود و قسمتی که از ضعف برخوردار است مورد حمله قرار می‌گیرد و نابود می‌شود و با اندیشه‌های تازه بازسازی می‌گردد و در انقلاب ادبی عصر مشروطه نیز درون‌مایه، محتوا و بینش مورد توجه بود و به بهترین شکل تکامل یافت» (ملا محمدی: ۱۳۹۱، ص ۲۲۴).

در این مقاله اشعار قائم مقام فراهانی مورد بررسی قرار گرفته است؛ چرا که او جلوه‌های طبیعت و صورت‌های خیالی شاعرانه را با مسائل سیاسی و اجتماعی پرورده و آمیخته است. در بررسی اشعار او به این نتیجه می‌رسیم که در برخی قصاید، قائم مقام، سخن را با توصیف طبیعت آغاز کرده و سپس به مدح شاه پرداخته است و سپس ضمن مدح، به مسائل سیاسی هم نظر کرده و از جنگ و اشغال سرزمین توسط ایادی بیگانه سخن گفته است. در قصایدی نیز شاعر وصف بهار را با مدح شاه در هم آمیخته و بسیاری از زیبایی‌های بهار را به مملکت داری و پادشاهی محمد شاه مانند کرده است.

قائم مقام در قصیده‌ای ابتدا با توصیف طبیعت فروردین آغاز کرده و گفته:

باز باغ از فر فروردین جوان شد گلستان چون روی یار دلستان شد
طرف گلزار آن چنان شد کنز نکویی خود تو گویی رشک گلزار جنان شد

(قائم مقام فراهانی: ۱۳۶۶، ص ۱۸۹)

و در ادامه به مسایل سیاسی می‌پردازد و می‌گوید:

روم شوم و روس منحوس از دو جانب عزمشان تسخیر آذربایجان شد
ظلم و جور از طرز طور و عدل و دادش ناپدید از وهم و بیرون از گمان شد

(همان: ص ۱۹۰)

همانطور که ملاحظه می‌کنیم قائم مقام مدح شاه و مسائل سیاسی را به نحوی زیبا با هم در آمیخته است.

او در قصیده‌ای دیگر بعد از وصف طبیعت به نکوهش آصف الدوله و سرداران فراری از جنگ روسیه می‌پردازد. او در ابتدای قصیده می‌گوید:

مهر سپهر از چه جان فزاست اگر نیست گر نه ضیا یابد از ضیای ولی عهد
باغ و بهار از چه جان فزاست اگر نیست نسخه‌ای از حسن جان فزای ولی عهد
(همان:ص:۲۰۲)

و در ادامه به وصف ولی عهد و مسائل سیاسی می‌پردازد و می‌گوید:

هر چه حبال و عصی روسی بینی جمله شود خورد ازدهای ولی عهد
باز فرستد سپاه و لشکر کین خواه دم به دم و نوبه‌نو برای ولی عهد
(همان:ص:۲۰۳)

قائم مقام در قصیده‌ای دیگر بعد از وصف طبیعت ، نایب‌السلطنه را موعظه می‌کند و نابسامانی اوضاع آذربایجان را بیان می‌کند. او ابتدا می‌گوید:

نه عید جهان افروز چون روز خوش نوروز نه عالم سوگ و سوز چون ماه محرم باش
نه روضه طوبی خیز چون روضه جنت جوی نه در تف ناری تیز چون نار جهنم باش
(همان:ص:۲۱۹)

و در ادامه شروع به موعظه نصیحت می‌کند و می‌گوید:

برخیز و بیر پیوند از خویش و زن و فرزند نه یار برادر کن نه یار پسر عم باش
بس گرسنه شب می‌خفت بی‌جامه و جا و جفت پس خلعت کرمنامی‌پوش و مکرم باش
خوش خوش دو سه گام از خود برگیر و فراتر نه بالاتر و والاتر ، زین طارم اعظم باش
(همان:ص:۲۲۱)

دوران مشروطه

در دوره قاجار شاهد زمزمه آرام شاعران درباری بودیم که ناشی از جامعه آرام و غفلت زده آنان بود؛ اما در دوره مشروطیت، فریاد شاعر را می‌شنویم که با صدای رسا و پویا دردها و رنج‌های مردم را بازگو می‌کند. می‌توان گفت در دوره مشروطه شاعر شعر را در راه مقاصد سیاسی و مبارزات اجتماعی به کار گرفته‌است و باید توجه کرد که شاعر یا نویسنده پیش از آنکه یک تحلیل‌گر سیاسی و نظریه پرداز سیاست باشد، باید ادیب و شاعر باشد و مهارت‌های ادبی خود را در وادی سیاست به کار گیرد (بهار: ۱۳۶۳، ص ۳۱ و ۳).

در دوره مشروطیت، ادبیات برای نخستین بار به مفهوم واقعی مردمی می‌شود و مردم از طریق روزنامه با ادبیات انقلابی دوره خود در تماس مداوم قرار می‌گیرند. شاعران شعر خود را موقتاً در خدمت مسایل سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهند و از آنجا که هدف اصلی آنان بر انگیختن مردم است به ناچار از مایه‌های ادبی آثار خود می‌کاهند. در این عصر در سرودن شعر از زبان مرسوم همه فهم همان عصر استفاده می‌شود. لغات فاخر ادبی کهن یکسره کنار گذاشته می‌شود و نحو جملات، آسان و امروزی می‌شود. در شعر دوران مشروطه لغات فرنگی هم دیده می‌شود. این عقیده که شعر باید به مطالب خاصی از قبیل عشق و عرفان و مدح و هجو پردازد از بین می‌رود و توجه به مسایل سیاسی و مسایل روز باب می‌شود. توجه به ایران باستان، آزادی زنان، تنفر از دیکتاتوری، شور تجدد و تجدید حیات از موضوعات رایج شعر این دوره است. از نظر ادبی به صنایع ادبی توجهی نمی‌شود و قالب‌های جدیدی از انواع ترجیع بند و مستزاد و مسمط و چهار پاره باب می‌شود (نک شمیسا: ۱۳۹۱، ص ۳۲۸ و ۳۲۹).

صدای اصلی مشروطیت، بیشتر یا میهن پرستی است یا انتقاد اجتماعی. شعر غنایی، هنجار طبیعی ادبیات مشروطه نیست. سخن گفتن از آزادی از مشروطیت آغاز می‌شود. پیش از مشروطه، مفهوم آزادی که مترادف دموکراسی غربی است به هیچ وجه در واژگان شعر فارسی وجود نداشت (شفیعی کدکنی: ۱۳۸۰، ص ۳۴ و ۳۵).

شاعران عصر مشروطه می‌خواستند مردم را از بی‌حقوقی و بی‌هویتی رهاکنند و جایی بر آنها در اجتماع قائل شوند. در این دوره، شعر همپای مقاله جلو می‌رود و در واقع نظم و

نثر مشروطه یکدیگر را تکمیل می‌کنند. شعرها لحن روزنامه‌ای دارند و زبانها باز می‌شود ولی راه هموار نیست (اسلامی ندوشن: ۱۳۸۳، ص ۳۰۹ و ۳۱۰).

یکی از خصوصیات قصیده در دوره قاجار آن است که شاعران دوره قاجار فکر می‌کردند که باید تنها مناظر خوب و بدیع را توصیف کرد و مناظر متنوع دیگر قابل توصیف نیستند؛ اما در دوره‌های آغازین شعر فارسی موضوعات قصیده متنوع بوده است. توصیف در قصاید مدحی ضعیف است و از آنجا که تصاویر شعری دوره قاجار حاصل تجربه شخصی شاعران این دوران نیست به هیچ عنوان نمی‌توان در شعر مشروطیت نشانه‌های طبیعت و ضمیر شاعر را پیدا کرد.

«در این دوره قصاید محمدتقی بهار را انتخاب شده است؛ زیرا سخن او بالاتر از آثار همه شعرای عهد انقلاب مشروطه قرار دارد. امتیاز بزرگ بهار آن است که با وجود پیوستگی به مکتب شعری قدما توانسته است شعر خود را با خواستهای ملت هماهنگ سازد و ندای خود را در مسائل روز و حوادثی که هموطنان او را دچار اضطراب و هیجان ساخته بود بلند کند. بهار نسبت به دیگر شاعران عصر مشروطه به مشکلات اخلاقی عمیق‌تری در جامعه اشاره می‌کند و بر خرافات دینی و نادانی و بی‌سوادی مردم بیش از هر چیز دیگر می‌تازد» (ملا محمدی: ۱۳۹۱، ص ۸۰).

«بهار در قصیده‌های پر مغز، با سیاستهای استعماری می‌ستیزد و از درد و خشم و نفرت و بیچارگی و رنجهای بی پایان ملت ایران سخن می‌گوید. انقلاب و قهرمانان آزادی را می‌ستاید، بر خائنان و وطن فروشان پرخاش می‌کند و با تصویر روح زمان، مردم را به مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی فرامی‌خواند.» (آرین پور: ۱۳۷۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷).

«بهار از اصطلاحات سیاسی تصویر می‌سازد و برای اغراض سیاسی و اجتماعی در شعرش به نماد و مجاز متوسل می‌شود. میهن در شعر بهار به شیوه‌های گوناگون منعکس شده است. وی دلسوزانه از وطن می‌گوید و به مخاطب درس وطن‌پرستی می‌دهد.» (ملا محمدی: ۱۳۹۱، ص ۱۱۰).

در بررسی اشعار ملک الشعرا درمی‌یابیم که هدف شاعر در بیشتر قصیده‌ها بیان مسائل سیاسی روز و بیان مشکلات پایتخت بوده‌است و شاعر با استفاده از عناصر طبیعت از جمله کوه و برف و قله و... به بیان مسائلی همچون ظلم و ستم و زندانی بودن و خفقان و خاموش بودن و اینکه شاعر نمی‌توانسته به وضوح از مشکلات سخن بگوید و همه را در درون خود مخفی می‌کرده‌است؛ اشاره دارد. او در قصیده‌ای که در اعتراض به تحریک بیگانگان، هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن خواهان و سستی کار دولت مرکزی سروده‌است، ابتدا به وصف قله دماوند پرداخته و گفته است:

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند
از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند
(بهار: ۱۳۷۸، ص ۲۸۶)

و در ادامه شروع به بیان مسائل سیاسی می‌کند و در انتها بیان می‌کند:

بفکن ز پی این اساس تزویر بگسل زهم این نژاد پیوند
برکن زین بنا که باید از ریشه بنای ظلم برکنند
زین بی‌خردان سفله بستان داد دل مردم خردمند
(همان: ص ۲۸۸)

او در قصیده‌ای دیگر ابتدا به توصیف پاییز پرداخته و گفته است:

روان شد لشگر آبان به طرف جویبار اندر نهاده سیمگون رایت به کتف کوهسار اندر
نهان شد دامن البرز در میغ و بخار اندر تو گویی گرد که بستند پولادین حصار اندر
(همان: ص ۵۲۰)

و در ادامه از وضع کشور و چیره شدن زشتی‌ها بر زیبایی‌ها سخن گفته است:

تو گویی مرگ بگشاده به ایرانشهر بار اندر به جان کشور افتاده گروهی گرگ وار

دریغا کشور ایران بدین احوال زاراندر گرامی جان سپرکردی به پیش شهریار اندر
(همان:ص ۵۲۱)

بهار در قصیده‌ای دیگر طبیعت نوروز را می‌ستاید و می‌گوید:
بهار آمد و رفت ماه سپند نگارارا درافکن بر آذر سپند
به نوروز هر هفت شد روی باغ بدین روی هر هفت امشاسفند
(همان:ص ۵۲۴)

و در پایان قصیده به مظالم و خونخواهی بشر اشاره می‌کند و می‌گوید:
دریغا کز این دانش و پرورش اروپا نیاموخت جز مکر و فند
زگفتار خویش چه حاصل چو بود پسندیده قول و عمل ناپسند
کند خانه خویش زیر و زبر چو دیوانه را در کف افتد کلند
بشر در خور پند و اندرز نیست و گر بر گشایند بندش ز بند
(همان:ص ۵۲۵)

نتیجه‌گیری

پس از بررسی هدف شاعران از وصف طبیعت در قصاید شاعرانی که از قرن ششم به بعد
برگزیده شدند نتایج حاصل شد که به اختصار بیان می‌گردد:

شاعران سرودن قصیده را با وصف طبیعت آغاز می‌کردند و در دوره‌های مختلف از
این وصف برای منظور اصلی خود استفاده می‌کردند و اهدافشان از وصف به مرور زمان
تغییر بسیار کرده است. در ابتدا از وصف استمداد می‌گرفتند برای مدح شاه و به مرور این
وضع برای بیان مسایل سیاسی تغییر کرد.

از میان شاعران قرن ششم ظهیر فاریابی مورد مطالعه قرار گرفت و مشخص شد که ظهیر
در قصایدش ضمن بیان زیبایی طبیعت به مدح شاه پرداخته است و در برخی قصاید نیاز
خود را به دریافت صلح و انعام و عنایت شاه به او مطرح کرده است.

در میان شاعران قرن هفتم مجدهمگر مورد بررسی قرار گرفت. او بعد از وصف طبیعت علاوه بر مدح به هجو و هزل و مسایل اجتماعی و گاهی پند و اندرز نیز پرداخته است. در برخی قصاید بعد از بیان زیبایی طبیعت به مدح شاه و بیان توصیف ظاهری و اخلاق و حسنات او پرداخته است.

در میان شاعران قرن هشتم سیف فرغانی انتخاب شده است که او در قصایدش از مدح امرای ظالم و فاسد امتناع کرده و از وصف طبیعت برای بیان موعظه و انتقاد اجتماعی و بیان حقایق عرفانی استفاده کرده است.

در میان شاعران قرن نهم ابن حسام مورد بررسی قرار گرفت. می توان او را یکی از بزرگترین شاعر شیعی مذهب آن دوره به شمار آورد. او در برخی موارد به مدح امرای شاهزادگان به اقتضای حال و زمان پرداخته است و از این کار اظهار ندامت می کند. ولی بطور کلی می توان او را مداح رسول اکرم و اولاد طاهر او محسوب کرد که شاعر برای این امر از عناصر زیبایی طبیعت به نحوی شایسته بهره جسته است.

در میان شاعران قرن دهم وحشی بافقی برگزیده شد که به سبب سبک خاص در سخنوری اهمیت بسزایی دارد. او در بعضی قصایدش از عناصر زیبایی طبیعت برای وصف بهتر و زیباتر شاه بهره گرفته است. هدف اصلی او از این مدح دریافت صله و انعام از شاه می باشد. او در بیشتر قصایدش با استفاده از عناصر طبیعت به وصف حضرت علی (ع) و امام هشتم و همچنین مدح و رثای حضرت زهرا پرداخته است.

در میان شاعران دوران مشروطه اشعار قائم مقام برگزیده شده است؛ زیرا او در شعر قدرت بسزایی دارد و جلوه‌های طبیعت بدیع و صورتهای خیالی شاعران را با مسایل سیاسی و اجتماعی پرورده و آمیخته است برخی از قصایدش با توصیف طبیعت آغاز می شود و سپس به مدح شاه پرداخته است و در حین مدح به مسایل سیاسی هم اشاره می کند و از جنگ و اشغال سرزمین گفته است و گاهی بعد از وصف طبیعت شکایت از اوضاع نابسامان مملکت می کند و خواهان خروج روسها از مملکت می شود و گاهی به پند و اندرز مشغول می شود و از ناحقی و آزار و اذیت که بر او شده است، سخن می گوید.

در میان شاعران دوره قاجار ملک الشعرای بهار برگزیده شده است. امتیاز بزرگ بهار آنست که با وجود پیوستگی به مکتب شعری قدما توانسته است شعر خود را با خواست‌های ملت هماهنگ سازد و ندای خود را در مسایل روز و حوادثی که هموطنان او را دچار اضطراب و هیجان ساخته بود بلند کند. او نسبت به دیگران به مشکلات اخلاقی عمیق‌تری اشاره می‌کند و بر خرافات دینی و بی‌سوادی مردم بیش از هر چیز دیگری می‌تازد. او از اصلاحات سیاسی تصویر می‌سازد و برای اغراض سیاسی و اجتماعی در شعرش به نماد و مجاز متوسل می‌شود. میهن در شعر بهار به شیوه‌های گوناگون منعکس شده است. او دلسوزانه از وطن می‌گوید و به مخاطب درس وطن پرستی می‌دهد. او بهترین مدیحه سرای برای آزادی و وطن می‌باشد و هم چنین ظلم و ستم و خفقان و خاموشی و اینکه نمی‌توانسته به وضوح از مشکلات سخن بگوید را نیز بیان می‌کند. او اشاره به تبعیض، بی‌عدالتی، و حق‌کشی نیز دارد. گاهی به پند و اندرز پرداخته است و جهل و نادانی را که مضرات آن جنگ و جدال هست را به روشنی بیان می‌کند.

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲) از صبا تا نیما (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی)، تهران، زوار
- ابن حسام خوسفی (۱۳۶۶)، دیوان اشعار ابن حسام خوسفی، تصحیح احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک، تهران، سازمان حج و اوقاف امور خیریه
- احمدی بیرجندی، احمد و محمد تقی سالک (۱۳۶۶)، مقدمه بر دیوان ابن حسام خوسفی، تهران، سازمان حج و اوقاف امور خیریه
- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۸۳)، از رودکی تا بهار، تهران، نغمه زندگی
- براون، ادوارد (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه دکتر بهرام مقدادی، چاپ اول، تهران، مروارید
- بهار، محمد تقی (۱۳۶۳)، تاریخ احزاب سیاسی، ج ۲، تهران، امیر کبیر
- _____ (۱۳۷۸)، دیوان ملک الشعرای بهار، تهران، نگاه

حکمت، ایرج (۱۳۷۳)، نظم و نثر فارسی در زمینه اجتماعی، تهران، ربیع
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰)، باکاروان حله (مجموعه نقد ادبی)، تهران، علمی
زمردی، حمیرا (۱۳۸۷)، نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی، تهران، زوار
سیف فرغانی، محمد (۱۳۹۲)، دیوان سیف فرغانی، تصحیح ذبیح الله صفا، تهران، فردوسی
شاه حسینی، مهری (۱۳۸۰)، طبیعت و شعر در گفتگو با شاعران، تهران، کتاب خورشید
شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت،
تهران، سخن

_____ (۱۳۷۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه

شمیسا، سیروس (۱۳۹۴)، انواع ادبی، چاپ پنجم، تهران، میترا

_____ (۱۳۹۱) سبک شناسی شعر، چاپ ششم، تهران، میترا

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱-۲-۳-۴-۵، تهران، فردوس
صفی نیا، نصرت (۱۳۸۱)، هزار سال آغاز سخن در شعر فارسی با نام و حمد خداوند،
تهران، هور آفرید

ظهیرالدین فاریابی (۱۳۸۰)، دیوان اشعار ظهیر الدین فاریابی، تصحیح امیر حسین یزدگردی
به کوشش اصغر دادبه، تهران، نشر قطره

قائم مقام فراهانی، محمد تقی (۱۳۶۶)، دیوان اشعار قائم مقام فراهانی، تصحیح سید
بدرالدین یغمایی، تهران، شرق

ملا محمدی، علی (۱۳۹۱)، شاعران مشروطه، بررسی تحلیلی-جامعه شناختی اشعار و اندیشه
های شاعران عصر مشروطه همراه با برگزیده اشعار تهران، فرهنگ شناسی

مجد همگر (۱۳۷۵)، دیوان مجد همگر تصحیح احمد کرمی، تهران، ما

مؤتمن، زین العابدین (۱۳۳۹)، تحول شعر فارسی، تهران، طهوری

وحشی بافقی (۱۳۷۳)، دیوان اشعار وحشی بافقی، تصحیح پرویز بابایی، تهران، نگاه

The effects and approach of describing nature in the ode from Zahir to Behar

Abstract

Aspects and Functions of Describing Nature in the Persian Odes from Zahir to Bahar Ballade in Persian poetry in the beginning has been in eulogium form, since purpose of the poet has been making a living. But due to of various factors the goal has changed over the centuries.

This research studies the role of social evolutions from Zahir Faryabi's epoch until Bahar's and the result shows that in this period of time social currents have played an important role in the poets, point of views and their purpose for composing ballades.

Therefore, by studying five poets, step by step, we show critical point of evolution that in the 12th century poet used descriptions of nature for praising his adored persons; but by passing the time, he used nature descriptions for showing social and political issues. Finally by passing eulogium about king has led to social problem.

Our research with library and field methods studies, shows how social evolutions can admit poetry from court to society and how the poets mind has changed about nature over the centuries

Key words: Persian ballade, ZAHIR FARYABY, MALEK-o-SHOARA BAHAR, Description of nature